

نقش عنصر زمان در نقد بازرگان و شریعتی

محمود نکوروح

m_nekourooh@yahoo.com

"اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلأ "تئوریک"، "ایدئولوژیک" و "مدل" است؛ امری که نخبگان خاص خود را می‌طلبند، نخبگانی که مشکلات نسل گذشته را ندارند. ضرورت "مدل حکومتی"، امری که آقای خاتمی در آخرین سخنرانی خود گوشزد نمود. "و غالب نوگرایان دینی از این ضرورت غافل و یا دنباله‌رو بودند تا جایی که بخشی از اینها به تدریج به مارکسیسم پناه بردند. پناهگاهی که بعدها تجربه ثابت کرد به خاطر مبانی فلسفی خود "خانه بر آب بوده" است، چه "وعده‌های مارکس هم با پیام‌رهای بخشش جز یک نقد رادیکال که فقط انعکاسی بود از اوضاع دوران خود، که او

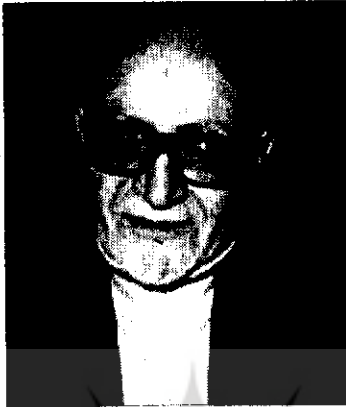
همه چیز را در آن" به‌طور مداوم در حال فروپاشی می‌دید" درید. امری که انقلاب ۲۲ بهمن هم بیشتر ناشی از آن بود. فروپاشی البته روحانیت مدل خاص خود را داشت که به روز نبود و... حالا معلوم نیست چرا همه نقدها متوجه بازرگان و شریعتی شده است، در حالی که علت اصلی، توقف جامعه در دهه بیست و سی بود. در زمانی که جهان، گذشته را به سرعت پشت سر می‌گذاشت و ما که به خاطر فضای بسته - همانند شوروی سابق - در زمان نبودیم. زمانی که "دموکراسی" از مدت‌ها قبل ضرورت زمانه ما بود و مشکلات امروزی ما بیشتر حاصل مقاومت در برابر چنین ضرورتی است که به بهانه‌های مختلف انجام شده و هنوز ادامه دارد. چه دموکراسی، تنها رأی دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می‌کند. فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرچشمه می‌گیرد. حال اگر ما بدان نرسیدیم، علت عدم انسجام‌های درون قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست. وگرنه از ابتدا برای همه "میزان رأی ملت" بود. امروز چه حاصل از تنها انتقاد به بازرگان و شریعتی، بویژه آن‌که، آنان فرزند زمانه خود بودند و خود در نهایت گاهی به انتقاد خود دست زدند. آنها که امروز به نقد اینان می‌پردازند، کارشان در مقایسه با گذشته قیاس مع الفارق است. دوره‌ای که آرمانگرایی و ایدئالیسم ایرانی رنگ و چهره مدرن می‌گرفت و ارزش‌های جدیدی چون حقوق بشر و دموکراسی را وارد فرهنگ و

تمدن ما می‌کرد، در زمانی که استقلال کشور از دست رفته، گفتمان روز یا مبتنی بر ناسیونالیسم مصدقی بود یا در میان بخشی از روشنفکران مبتنی بر مارکسیسم، که دوره هر دو گذشته است، چه سرگذشت تمام "ایدئالیسم‌ها به خاطر رادیکالیسم کور به فاشیسم و یا آنارشیزم سرانجام یافت"^(۱) و در کشورهایی چون کشور ما بیش از همه استعمار و یا ارتجاع، زمینه‌ساز این رادیکالیسم در برابر دولت ملی بودند که ما در ایران در حوزه مذهبی‌ها فداپایان اسلام و بخشی از روحانیت و در حوزه روشنفکران حزب توده را داریم، زیرا که به ظاهر واکنشی بود در برابر مظالم قرن‌ها که به بهانه‌های مختلف انجام می‌شد، ولی عملاً به سود قدرت سیاسی که هنوز خودکامه بود. ما به خاطر "جهل و فقر" نیاز به کنش‌های خردگرایانه داشتیم که رهایی بخش باشد. اینها برای نسل امروز به تاریخ سپرده شده و باید در جست‌وجوی طرحی نو بود تا جواب مسائل امروز ما را بدهد که با مسائلی تازه و جهانی کوچک شده روبه‌رویم. چه "روشنفکر در یک کلمه کسی است که نسبت به "وضع انسانی" خویش در زمان و مکان تاریخی‌ای که در آن است خود آگاهی دارد و این "خود آگاهی" به جبر و ضرورت، به او یک احساس مسئولیت بخشیده است، اول باید تعیین کنیم که در چه مرحله تاریخی هستیم تا راه حل تاریخی و تکلیف مردم روشن شود."^(۲) زیرا در بین نسل جدید حوشبختانه تعداد تحصیلکرده‌ها نسبت به گذشته بیشتر است. به علاوه یک آزمون تاریخی را با یک انقلاب مردم ما از سر گذرانده‌اند که تازه امروز عده‌ای در شعارهای اول آن هم شک دارند، شعارهایی که در عمل غیر از آن شده‌ک و عده داده شده بود.

عبور از بازرگان و شریعتی مدت‌هاست انجام شده، اگر چه برای بخشی از جامعه که تازه بیدار شده تازگی دارد، جمعیتی که پیایی از روستاها وارد شهرها می‌شوند، البته این دو - بازرگان و شریعتی - در هر صورت راهگشایان راه‌های طی شده بعد از قرن‌ها با نگرشی جدید بودند، راه‌هایی که مکرر بود و کسی جرأت فراتر رفتن نداشت، ولی امروز که هر کس جرأت اندیشیدن و نقد "حال و گذشته" پیدا



بعد از این همه مبارزات با وعده پنجاه هزار تومان و یا "پول نفت بر سر سفره" رأی بخش هایی از جامعه را جذب می نمایند و.... در حالی که اینک در سایه مبارزات نسل دهه بیست رییس جمهور آمریکا و وزیر خارجه اش در خاطرات خود کودتای بیست و هشت مرداد را یک اشتباه دانسته که حاصلش خاورمیانه پرتلاطم امروز است که کسی جلودارش نیست. اگر دموکراسی در زمان مصدق در ایران جامی افتاد و مدلی برای دیگران می شد، امروز شاهد بسیاری از بحران های جهانی نبودیم که راه حلی برایشان متصور نیست. امروز ما در دنیای کوچک شده، گذار از "اسطوره باوری به تیپولوژی" را در زندگی مدنی و تخصصی تجربه می کنیم و روشن فکرش بدون بهره گیری از یکی دو تخصص انتقاداتش بی پایه است.^(۵) عملکرد دو شخصیت یاد شده شباهتی به هیچ کدام از اندیشمندان غرب نداشته و ندارد، زیرا که ما متعلق به دو دنیا بودیم که از ریشه تفاوت داشت، همچنین ما در دوران مدرن با برخورد سلطه گرانه آن روبه روشدیم،



در حالی که هنوز از سلطه داخلی و بومی رنج می بردیم؛ سلطه ای که در حوزه فرهنگ و دین و سنت توجیه گرانی داشت، ولی در غرب از آغاز، کثرت اندیشمند بر هرگونه سلطه درونی که مبانی فکری داشت قلم بطلان می کشید، در عین حال سلطه خارجی هم بدان گونه که ما به خاطر فروش منابع خام تجربه کردیم وجود نداشت. در غرب پیامد چنین فضایی لیبرالیسم بود و بعدها بارشد تکنیک "سوسیال دموکراسی" که ما هنوز به خاطر موارد فرهنگی و اجتماعی جرأت ورود به هیچ کدام را نداریم؛ که لیبرالیسم هنوز هم چماق است و سوسیالیسم هنوز مارکسیسم و ماتریالیسم و کفر و زندق، جمهوری هنوز برای بعضی ضد شرع و دین است. در حوزه اجتماعی تقسیم اجتماعی کار و در حوزه سیاست دموکراسی و حقوق بشر - که ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم - بازرگان در شرایطی خوش درخشید که انتخابات دوره هجدهم بعد از کودتا فرصت نفس کشیدن نمی داد و شعبان بی مخرادر همه جا حاضر و فرصت اظهار وجود به کسی نمی دادند. بازرگان در بستر زمانه هایی متضاد و متفاوت اسطوره

مقاومت شد - چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب - زیرا که او "ایمان مجسم" بود که از هیچ کس نمی ترسید و در برابر استبداد و خیره سری ملاحظه هیچ کس را نمی کرد، از نظر او "کلا این لاسان لیطغی آن راه استغنی" - (علق: ۶۷) بود. به هر صورت برای نسل های بعدی در مقاومت، جاودانه و الگو گردید و یا شریعتی که بدون شناخت فلسفه زمانه ما و نسل همزمان او که با خداپرستی بر دین تاریخی و یافته های گذشتگان قلم بطلان کشید شناختش غیر ممکن است، نسلی که توسط محمد نجشب وارد دنیای هرمنوتیک شد، از سنت ها گسست و عدالت اجتماعی را بی توجه به سرمایه داری رانته که امروز پشت مذهب سنگر گرفته و قبلاً پشت مدرنیزاسیون، در سوسیالیسم تئوریزه کرد؛ امری که باعث شد شریعتی کتاب "سوسیالیست خداپرست" را ترجمه کند، در زمانی که شرایط فرهنگی و اجتماعی از دو طرف تحت فشار بود؛ از سوی مارکسیست ها و واپسگرایان، در زمانی که اجتهاد در محدوده

استنباط افراد محدودی بود در صورتی که امروز حقوق بشر در هر حوزه ای حق اجتهاد به هر موافق و مخالفی می دهد. "کثرت گرایی" اگر چه قبلاً هم در باورهای ما ریشه داشت. "فبشر عبادی الذین و...." (زمر: ۱۷) گذار از چنین جوی یک انقلاب بوده که با کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به تأخیر افتاد و بعد هم به خاطر شرایط دهه چهل به مبارزاتی چریکی و...

کشیده شد که ما را در سرایشی پیش بینی نشده ای قرار داد، چه تاریخ زنجیره حوادثی است که به هم در نهایت متصل است بویژه که جهانی شدن هم تبعات خود را داشت تا جایی که امروز معلوم شده "اگر نسیمی در سواحل ژاپن بوزد، در نیویورک تبدیل به توفانی می شود." بازرگان و شریعتی را باید در شرایط تاریخی و جغرافیایی خاص خود سنجید که دوره اش گذشته است، دوره ای که به خاطر فقدان مدل، ما میراث دار ناکامی هایی به خاطر تضاد و تناقض میان جامعه شهری و روستایی که بعد از انقلاب هم در ارائه طریق ها بازتاب داشت - شدیم.^(۶) اگر در دوره هایی با

اگر دموکراسی در زمان مصدق در ایران جا می افتاد و مدلی برای دیگران می شد، امروز شاهد بسیاری از بحران های جهانی نبودیم که راه حلی برایشان متصور نیست

دموکراسی، تنها رأی دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می کند. فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرچشمه می گیرد. حال اگر ما بدان نرسیدیم، علت عدم انسجام های درون قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست. وگرنه از ابتدا برای همه "میزان رأی ملت" بود

حوزه فرهنگ و دین و سنت توجیه گرانی داشت، ولی در غرب از آغاز، کثرت اندیشمند بر هرگونه سلطه درونی که مبانی فکری داشت قلم بطلان می کشید، در عین حال سلطه خارجی هم بدان گونه که ما به خاطر فروش منابع خام تجربه کردیم وجود نداشت. در غرب پیامد چنین فضایی لیبرالیسم بود و بعدها بارشد تکنیک "سوسیال دموکراسی" که ما هنوز به خاطر موارد فرهنگی و اجتماعی جرأت ورود به هیچ کدام را نداریم؛ که لیبرالیسم هنوز هم چماق است و سوسیالیسم هنوز مارکسیسم و ماتریالیسم و کفر و زندق، جمهوری هنوز برای بعضی ضد شرع و دین است. در حوزه اجتماعی تقسیم اجتماعی کار و در حوزه سیاست دموکراسی و حقوق بشر - که ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم - بازرگان در شرایطی خوش درخشید که انتخابات دوره هجدهم بعد از کودتا فرصت نفس کشیدن نمی داد و شعبان بی مخرادر همه جا حاضر و فرصت اظهار وجود به کسی نمی دادند. بازرگان در بستر زمانه هایی متضاد و متفاوت اسطوره

اندیشه و فرهنگ ۱۳۸۵
آذرماه

پول نفت از جبرهای کوری رستیم، در شهر با همین پول به خاطر ناآگاهی و بی‌آرامی و بی‌اخلاقی در مرداب فساد فرورفتیم؛ که هنوز پیامدهایش را تجربه می‌کنیم؛ چه اخلاق یعنی مسئولیت و بازرگان به اعتراف دوست و دشمن در حوزه اخلاق نمونه بوده است. اگرچه کمبودهایی را در دولت موقت می‌شود دید که حاصل فقدان تشکیلات، فروپاشی نظام سلطنتی، نبود برنامه و مواردی دیگر چون

تعدد مراکز قدرت و... است. یادآور می‌شویم که فقدان "مدل حکومتی" برای نوگرایان دینی از آغاز علت شکست‌شان بود، در صورتی که در کشوری چون ما مدل حکومتی بویژه در حوزه اقتصاد به خاطر فقر گسترده و توده‌های محروم ضرورتی ویژه داشت؛ امری که امروزه بیش از همیشه ملموس است، تا جایی که آقای خاتمی ضرورت آن را در آخرین سخنرانی‌اش گوشزد کرد. البته شرایط انقلابی ایام انقلاب را هم که همه به خاطر تسریع انقلاب غافلگیر شدند نباید نادیده گرفت. در عین حال که جای خالی تئوری و تحلیل علمی و جامعه‌شناختی

از روشنفکرانی که به صورت کلی تحت تاثیر مارکسیسم و یا اسلام بودند یکی از علل عمده این شکست بود. چه اسلام از منظر یک "ایده و جهان بینی" می‌توانست مورد توجه باشد ولی در رابطه با زمان و مکان نیاز به تئوریزه کردن داشت که "اندیشه یا تئوریک است، یا پراتیک" (کانت).

اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلأ تئوریک و ایدئولوژیک به اضافه مدل است امری که نیازمند نخبگان خاص زمانه خود است که در دانشگاه‌ها و نوشتجات آزادانه خود را بازتاب دهد، نخبگانی که مشکلات گذشته را ندارند، چه تاریخ معاصر ما علیرغم شکست‌ها، در حوزه سیاست و مدیریت و فرهنگ و حقوق مواردی را پشت سر گذاشته که راه برگشت به عقب با تلاش همین رادمردان یادشده بسته است و گر نه امروز ما شاهد ظهور جامعه مدنی و نهادهای متعدد اجتماعی علیرغم تمام فشارها نبودیم، امری که امروز باعث شده رادیکالیسم دیروز، از بازرگان با احترام یاد کند و بسیاری از همان‌ها که چوب لای چرخش گذاردند از او حلالیت بطلبند. البته این دو - به اعتراف خودشان - هرگز سیاستمدار نبودند، اگرچه بسیاری انتظار عمل سیاسی از این دو داشتند. در حالی که رقیبان سیاسی و فرهنگیشان علیرغم ادعاها همیشه سیاسی عمل کردند امری که کسی از آنان انتظار نداشت. بحث "مدل حکومتی" برای نوگرایان تازه‌کار هرگز مورد توجه نبود در صورتی که "خداپرستان سوسیالیست" همیشه نظرشان به نوعی سوسیال دموکراسی معطوف بود، چه بدون مدل حکومتی - بویژه در حوزه اقتصاد - بیشتر به هرج و مرج و یا استبداد راه می‌بردیم. ولی روش گام به گام بازرگان هنوز برای اصلاح‌طلبان و بسیاری دیگر نوعی روش است، که ما اینک وارد حوزه جامعه مدنی شده‌ایم، یعنی از "اجتماع که گرد یک باور و فرهنگ و تاریخ جمع است،

به جامعه که هرکس حق دارد هرگونه که می‌خواهد ببیند" (۷)، هرچند که هنوز بسیاری برنمی‌تابند و از جامعه مدنی، انتظار انقلاب و شورش نباید داشت. امری که بیست و هفت سال قبل - که اصولاً جامعه به معنای خاص خود نبودیم - شاید موجه بود، به همین دلیل میراث‌دار نوعی انقلاب توده‌وار شدیم در حالی که کار بازرگان و شریعتی بیشتر افسون‌زدایی بوده که هنوز هم می‌تواند برای برخی طبقات کاربرد داشته باشد، طبقاتی که به خاطر فقر فرهنگی و مادی از خود غافل و در انتظار کمک‌های عوامل غیبی هستند و البته فرصت طلب‌ها از اینها سوءاستفاده می‌کنند. کار بازرگان و شریعتی و گروه‌های همراه به شهادت تاریخ بیشتر افشای این فرصت طلب‌ها بود که به خاطرش چه مراتر‌ها کشیدند؛ امری که فراموش نشدنی است و در صورت بی‌توجهی نوگرایان بدین امر جامعه خرافات زده مجدداً گرفتار بحران‌های انحطاط می‌شود، بسیاری به خاطر فقدان تحلیل علمی در فکر هدایت توده به سر منزل مقصود بوده و هنوز هم - به خاطر خاستگاه



اجتماعی و فرهنگی خود - هستند و این موضوع بحران‌ساز است چرا که خود جزو توده‌اند، در حالی که جامعه مدنی نیاز به تحلیلگر دارد، نه هدایتگر؛ امری که با رشد تحصیلکردگان دانشگاهی زمینه آن فراهم بوده و تنها به آزادی‌های بیشتر نیاز دارد. جامعه مدنی متشکل از نهادهای متعددی است که جز با دموکراسی و مشارکت در عمل و نظر ره به توسعه نمی‌برد و جز مصرف‌گرایی جایی در جهان مدرن ندارد. منتها به خاطر اقتصاد نفتی و فقر گسترده تنها با استقرار جامعه مدنی مشکلات امروز حل نخواهد شد. عده‌ای از این فقر هر از چندی بهره می‌برند. راه حل این امر باز هم در دست نوگرایان دینی است که دست کم در این بحران بی‌اعتمادی هنوز از اعتماد عمومی برخوردارند البته با برنامه در کشوری که بحران‌هایی چون گرانی، بحران ارزش‌ها، جمعیت و بالاتر از همه بحران انفعال اجتماعی و سرخوردگی روشنفکران که از همه مهم‌تر است و.....

پی نوشت‌ها:

- ۱- مارسل گوشه؛ فیلسوف سیاسی، مدیر مجله Debat پاریس.
- ۲- شریعتی، جزوه "از کجا آغاز کنیم".
- ۳- نگاه کنید به کتاب سیدضیاء، از خسرو معتضد.
- ۴- نگاه کنید به کتاب "عوامل توسعه غرب و علل توسعه نایافتگی ایران" محمود نکوروج، انتشارات چاپخس.
- ۵- لوموند دیپلماتیک، ۱۹۸۲ پاریس.
- ۶- در مورد ضرورت مدل می‌توانید به سخنان سید محمد خاتمی در جمع استانداران و فرمانداران دولت قبل در چند هفته پیش رجوع نمایید: سایت امروز.
- ۷- آلن تورن، جامعه شناس معروف فرانسوی.